

نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی بر اساس الگوی دوره‌بندی تاریخی^۱

دکتر اسماعیل علی‌پور

مدرس مدعو گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بجنورد

esmaeilalipoor@yahoo.com

چکیده

دوره‌بندی یکی از روش‌های تسهیل در پژوهش و مطالعه محدودۀ زمانی مشخصی از تاریخ ادبیات ملت‌ها به شمار می‌رود. هنگامی که مسأله دوره‌بندی در سطح ادبیات فراملی / فرازبانی مطرح می‌شود به حوزه ادبیات تطبیقی راه می‌یابد. پژوهش حاضر، پیشنهادی است برای نگارش «تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی» بر اساس «الگوی دوره‌بندی تاریخی». پرسش اصلی مقاله این است که چه عاملی می‌تواند معیاری برای دوره‌بندی در تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی باشد؟ پژوهش حاضر برای نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی بر اساس الگوی مذکور، تقسیمات تاریخ سیاسی را پیشنهاد می‌دهد. این دوره‌بندی از دورۀ ایران باستان / عهد جاهلی شروع می‌شود و تا دورۀ معاصر / ادب الحدیث ادامه می‌یابد. روش تحقیق در این جستار توصیفی-تطبیقی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مبنای تاریخ هجری، سیطرۀ نهاد سیاسی-فرهنگی اسلام، تأثیر سیادت حاکمان ترک و هجوم مغولان، امپراتوری‌های صفویه و عثمانی و نیز برخورد هم‌زمان دولت‌های ایرانی و عربی با اروپا، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شباهت دوره‌بندی تاریخی در ادبیات فارسی و عربی هستند؛ از این رو می‌توان فاصله‌های زمانی حدفاصل هرکدام از رخدادهای مذکور را مبنای نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی بر اساس دوره‌بندی تاریخی قرارداد.

کلیدواژه: تاریخ ادبیات فارسی و عربی، ادبیات تطبیقی، دوره‌بندی

۱. مقدمه

ادبیات در خلأ به وجود نمی‌آید؛ لذا مطالعه آن در پیوند با فرامتن‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و... ناگزیر است. ادبیات و عوامل فرامتنی تأثیرگذار بر آن، همگی در تاریخ جریان دارند؛ یعنی در بازۀ زمانی‌ای به نام «دوره» که از یک مبدأ آغاز می‌شود و در نقطه‌ای دیگر پایان می‌پذیرد.

۱-۱ بیان مسئله

طرح عنوان «تاریخ ادبیات تطبیقی» در نگاه نخست، غریب و بعید به نظر می‌رسد؛ دلیل اصلی آن هم مطرح‌نشدن یا کم‌توجهی به این مسئله در حوزه پژوهش‌های ادبیات فارسی است. «تاریخ ادبیات تطبیقی، تلفیقی از دانش‌های ادبیات تطبیقی و تاریخ ادبیات است. به این صورت که مورخ ادبی آشنا با بنیان‌های نظری مکاتب ادبیات تطبیقی می‌تواند رویکرد تطبیقی را در نگارش تاریخ ادبیات به کار برد. در حقیقت، تاریخ ادبیات تطبیقی، حلقه مفقوده‌ای است که تاریخ ادبیات‌های ملی را به تاریخ ادبیات جهانی پیوند می‌دهد» (علی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱).

دوره‌بندی تاریخی به معنای تقسیم تاریخ ادبیات به برش‌های زمانی کوتاه‌تری در مطالعات ادبی است که به گفته تودوروف «در طی آن «یک نظام» بدون تغییرات چندانی پابرجا می‌ماند» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۸۵). این فرآیند، فوایدی هم به همراه دارد. نخست اینکه با این الگو، می‌توان اطلاعات گسترده‌تری از تاریخ ادبی را به صورت مشخصی طبقه‌بندی و تدوین کرد. این کار موجب سهولت در دسترس‌سازی و مطالعه ادبیات خواهد شد. دومین فایده‌اش این است که امکان تعیین حدود تأثیر متغیرهای فرامتنی بر ادبیات فراهم می‌شود. سومین مورد هم اینکه بر اساس این الگو می‌توان مراحل پیدایش، رشد و تکامل یا افول انواع ادبی را در سیر تحول تاریخی‌شان نشان داد. اهمیت این مقوله در

^۱ مقاله حاضر برگرفته از رسالۀ دکتری نگارنده است که در ۱۳۹۸/۴/۵ در دانشگاه سیستان و بلوچستان دفاع شده‌است.

پژوهش‌های تاریخی بدان حد است که ولک و وارن معتقدند «مفهوم دوره از ابزارهای دانش تاریخی است؛ بنابراین بدون دوره‌بندی نمی‌توان تاریخ را مطالعه کرد» (patterson, 1996: 52).

در کنار همه فوایدی که دوره‌بندی تاریخ ادبیات داشته است، کاستی‌ها و مشکلاتی نیز دارد که بر این اساس نقدهایی بر آن وارد شده است (ن.ک: سارلی، ۱۳۹۱: ۱۰۹؛ سارلی، ۱۳۹۲: ۱۳؛ فتوحی رومعجی، ۱۳۸۷: ۴۷-۱۵۰؛ حیدری ۱۳۹۴: ۹۲؛ سیدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲). با وجود این نمی‌توان مقوله دوره‌بندی را از ساختار تاریخ ادبیات به کلی کنار نهاد. دوره‌بندی، سامان‌دهی تاریخ طولانی و پیوسته ادبیات بر اساس متغیرهای قراردادی پذیرفته‌ای در جوامع ادبی است. این متغیرها به حکم قراردادی بودن و بنا به ضرورت مطالعات جدید ادبی و نیازهای روزآمد مخاطبان تاریخ ادبیات، بر اساس بنیادهای نظری نوینی امکان بازتعریف و بازتولید دارند؛ به عنوان نمونه، میشل فوکو معتقد است «برای تجدیدنظر در دوره‌بندی باید در پی یافتن رابطه بین پیشرفت دانش‌های مختلف و نظام‌های اجتماعی قدرت با شیم» (besserman, 1996: 16).

۱-۲ پیشینه تحقیق

اگر بخواهیم به سیر نگارش تاریخ ادبیات‌های تطبیقی اشاره کنیم، ناگزیر باید از آثار اروپایی-غربی آغاز کنیم. ابتدا ارنست رابرت کریتوس (۱۹۴۸ م) کتاب *ادبیات اروپایی و قرون وسطای لاتینی* و اریش آوئر باخ (۱۹۴۶ م) *محاکات* را نوشتند؛ موضوع اثر اخیر، تاریخ رئالیسم از هومر تا جویس است (ولک و وارن، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۶). *تاریخ تطبیقی ادبیات‌های فرانسوی زبانان از آ. ویات (۱۹۸۰ م)؛ اکسپرسیونیسم، یک پدیده ادبی بین‌المللی اثر اولریخ ویسشتاین (۱۹۷۳ م)؛ نهضت سمبولیست در ادبیات‌های اروپایی تألیف آنا بالاکیان (۱۹۸۲ م) و تاریخ ادبیات در جزایر کارائیب: مناطق اسپانیایی زبان و فرانسوی زبان نوشته‌ای. جی. آرنولد (۱۹۹۴ م) از دیگر آثار مشابه در این زمینه هستند (شورل، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸).*

«تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی» (۱۳۹۲) نخستین گام تاریخ ادبیات‌نویسی با رویکرد تطبیقی بر مبنای دوره‌بندی تاریخی در ادبیات فارسی و عربی است. پس از این، فرهنگی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی نهضت بازگشت ادبی با حرکت الإحیاء» گام دوم را برداشته است.

۱-۳ روش تحقیق

اگر قرار باشد تاریخ ادبیاتی تألیف شود که موضوع مطالعه آن ادبیات زبان‌های مختلف باشد، روش تحقیق آن «توصیفی-تطبیقی» خواهد بود؛ یعنی اطلاعات پایه پژوهش که بر مبنای توصیف ویژگی‌های یک دوره، ژانر یا جریان ادبی خاصی در دو سوی رابطه گردآوری می‌شود، سرانجام با مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها به کشف کانال‌های ارتباطی، زمینه‌های تأثیر و تأثر و همانندی‌های موجود منتهی گردد.

۱-۴ پرسش‌های تحقیق

- آیا می‌توان تاریخ ادبیاتی تألیف کرد که موضوع آن، ادبیات دو زبان متفاوت باشد؟
- این تاریخ ادبیات تطبیقی را بر مبنای چه معیاری می‌توان تألیف کرد؟
- اگر «دوره‌بندی تاریخ سیاسی» به عنوان معیار تاریخ ادبیات‌نگاری تطبیقی در نظر گرفته‌شود، این الگو را چگونه می‌توان برای ادبیات فارسی و عربی طراحی و اجرا نمود؟

۲. بحث و بررسی

مفهوم دوره‌بندی در تاریخ ادبیات، امری قراردادی است؛ با وجود این، وضع قراردادهای مربوط به دوره‌بندی هم باید تابعی از ملاک‌ها و معیارهای مشخصی باشد که بیانگر هویت ادبی یک دوره تاریخی است. نخستین معیار برای دوره‌بندی - همانطور که گرمینو گفته است - مشخص کردن زمان آغاز و انجام یک دوره است (germino, 1970: 296). تعیین حدود دوره ادبی کار چندان آسانی نیست؛ چرا که از یک سو آثار ادبی فقط محصول دوره آفرینش خود

نیستند و ریشه در دوره‌های ادبی پیشین هم دارند و از سوی دیگر بُرد تأثیر این آفرینش‌های ادبی در هر دوره‌ای یکسان نیست؛ به این صورت که بعضی آثار ادبی حتی در زمان تولیدشان هم ناشناخته می‌مانند و برخی دیگر دامنه تأثیرشان مرزهای زمانی و مکانی را هم درمی‌نوردد. علی‌رغم این دشواری‌ها ضرورت دارد که محدوده زمانی یک دوره ادبی مشخص باشد، در غیر این صورت اطلاق عنوان دوره بر این مقوله عبث خواهد بود. این محدوده‌ها بسته به انتخاب و نگرش مورخ ادبی، متغیر هستند؛ به این صورت که دوره‌ها می‌توانند کوتاه یا طولانی باشند؛ بر اساس تاریخ حکومت‌های سیاسی تعریف شوند؛ فاصله زمانی بین دو شاعر یا نویسنده برجسته و دوران‌ساز را در بر گیرند یا مربوط به زمان رونق و گسترش نوع ادبی خاصی باشد و مواردی از این قبیل.

انتخاب یک دوره ادبی برای نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی می‌تواند دو مبنای مختلف داشته باشد. نخست مسأله هم‌زمانی دوره‌هاست؛ به این صورت که بازه زمانی دوره‌های انتخاب‌شده در ادبیات زبان‌های مختلف، مقارن یا نزدیک به هم باشند که آن‌ها را به صورت قراردادی، «دوره‌های هم‌عصر / موازی» می‌نامیم. دومین مورد، انتخاب دوره‌هایی است که با وجود عدم هم‌زمانی، عوامل فرامتنی مشترکی بر ادبیات آن‌ها تأثیرگذار بوده‌اند. در این مورد، فرامتن‌ها موجب آفرینش جریان‌ها یا انواع ادبی مشترک و مشابهی می‌شوند. در هر دو نوع دوره‌بندی، هسته تحقیق را بررسی تطبیقی تأثیر فرامتن‌ها بر ادبیات تشکیل می‌دهد.

دومین معیار دوره‌بندی، بررسی و تعیین میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های فرامتنی بر ادبیات یک دوره است. شاخص‌ترین این مؤلفه‌ها عبارتند از: فرامتن سیاسی، ایدئولوژیکی، اجتماعی، فرهنگی و زبانی.

ادبیات یک دوره ممکن است در ارتباط با عوامل فرامتنی به سه صورت واکنش نشان دهد. نخست، هم‌سو و در جهت موافق فضایی که در آن تولید می‌شود. دوم، بر خلاف هنجارهای حاکم جامعه؛ به مثابه عصیان در هیأت نوشتار ادبی. سوم به صورت ختشی؛ یعنی نه در جهت تأیید عوامل مذکور باشد و نه در پی شکستن ارزش‌های حاکم، بلکه آفرینش ادبی به دور از ارزش‌ها و ضدارزش‌ها صورت گیرد. البته این نوع آفرینش ادبی هم از یک سو بر بنیاد سنت‌های ادبی پیشین و روابط بینامتنی استوار است و از دیگر سو فقدان ایدئولوژی / های مسلط بر جامعه در ادبیات یک دوره، خودش نوع خاصی از جهان‌بینی است و چه بسا اگر آن فرامتن‌ها غالب نبودند، این نوع نگرش هم وجود نداشت. بسیاری از غزل‌های فارسی سبک هندی از این گونه به شمار می‌روند. غالب شعرهای ستایشی را که در تمام ادوار تاریخ ادبیات فارسی وجود داشته‌اند، می‌توان از جمله آثار دسته نخست به شمار آورد. شاهنامه فردوسی و رباعیات خیام را هم می‌توان نمونه برجسته آثار دسته دوم دانست. بنابراین نه تنها ادبیات، بلکه تمام تولیدات هنری اعم از موسیقی، نقاشی، پیکرتراشی و... متأثر از نظام‌های مذکور هستند؛ زیرا انسان به عنوان موجودی اجتماعی در پیوند با این نظام‌هاست که به آفرینش هنری دست می‌یابد؛ تنها چیزی که در این میان ممکن است متفاوت باشد، نحوه و نمود این تأثیر است.

فرامتن‌ها عواملی سیال و متغیر هستند و از دوره‌ای به دوره دیگر متفاوتند. بنابراین هر دوره‌ای مشتمل بر متغیرهای فرامتنی ویژه‌ای است که با تحولات ادبی عصر، رابطه‌ای دوسویه دارند. هر اندازه که نقطه تلاقی این فرامتن‌ها در قلمروهای زبانی - ادبی مختلف، نزدیک به هم باشد، ادبیات تولید شده نیز اشتراکات بیشتری با یکدیگر خواهند داشت. به این ترتیب مورخ ادبی در بررسی تطبیقی فرامتن‌ها با یک پرسش اساسی روبه‌رو است: کدام عوامل فرامتنی، بیشترین تأثیر را بر آفرینش‌های ادبی دوره مورد بررسی در قلمروهای زبانی - ادبی مختلف داشته‌اند؟

ادبیات هر دوره‌ای محصول چهار ضلع مربع آفرینش ادبی است: عوامل فرامتنی، روابط بینامتنی، اقتضائات جامعه ادبی عصر و افق انتظار مخاطبان، و نبوغ ادبی شاعر یا نویسنده. مجموعه این‌ها منتهی به تولید ادبیاتی می‌شود که از ادبیات دوره‌های قبل و بعدش به گونه‌ای مشخص، متمایز می‌شود. بنابراین سومین معیار دوره‌بندی در تاریخ ادبیات، «عامل ادبی» است. این معیار به مجموعه‌ای از آثار، انواع، جریان‌ها و سبک‌های ادبی موجود در یک بازه زمانی مشخص گفته می‌شود که از جهاتی ویژگی‌های مشترک (شباهت‌های خانوادگی) با یکدیگر داشته‌باشند.

اینکه دوره‌های ادبی به نحو بارز و باورمندی قابل تفکیک هستند، به دلیل معیارهای خاصی است که در هر دوره وجود دارد. این معیارها دارای استقلال نسبی هستند و از دوره‌ای به دوره‌ای دیگر متفاوتند؛ به همین علت است که نمی‌توان دوره‌های مختلف را با معیارهای یکسان سنجید.

۲-۱ دوره‌بندی تاریخ ادبی بر اساس رویکرد تطبیقی

دوره‌بندی در تاریخ ادبیات‌های ملی، مقوله‌ای شناخته شده و مورد پذیرش است؛ اما طرح این مسأله در تاریخ ادبیات فراملی چندان مأنوس نیست؛ علتش هم این است که در تاریخ ادبیات‌های ملی مختلف که به قلمروهای سیاسی، جغرافیایی و زبانی متفاوت تعلق دارند، یافتن دوره‌هایی ادبی که قابلیت بررسی مقایسه‌ای را بر اساس رویکرد تطبیقی داشته باشند، دشوار است. به همین خاطر نمی‌توان هر دوره‌ای از تاریخ ادبیات یک زبان را با دوره‌ای ادبی دیگری از تاریخ ادبیات زبانی دیگر مقایسه کرد. بنابراین باید بر اساس معیارهایی باورپذیر به سراغ ادبیات ملت‌هایی رفت که دوره‌بندی‌های تاریخ ادبی‌شان از جهاتی ویژگی‌های مشترک با یکدیگر داشته باشند. در آثار منتقدان و محققان غربی که با رویکرد تطبیقی پیرامون یک دوره تاریخی تألیف کرده‌اند «همیشه دوره تاریخی مشخصی را به عنوان محدوده کاری برمی‌گزینند؛ هرچند اغلب بیشتر بر فضایی قابل مقایسه و جوی مشترک تأکید دارند تا بر تأثیرات و روابط واقعی» (ژون، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹).

تاریخ ادبیات، قلمروی گسترده با موضوعات متنوع است؛ به‌ویژه اگر حوزه پژوهش، تاریخ ادبیات فراملی باشد. از این رو گزینش دوره‌های تقریبی با مؤلفه‌های مشابه، نخستین گام در نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی بر اساس الگوی دوره‌بندی است. در نگارش تاریخ ادبیات‌های ملی، رویکردها و روش‌های مختلفی برای دوره‌بندی تاریخ ادبی توسط محققانی چون اسپارشات (sparshott)، گرهارد (gerhard)، رنه ولک (wellek)، فاولر (fowler) و لئونارد آر (orr) مطرح شده است (ن. ک: فتوحی رومعینی، ۱۳۸۷: ۱۴۳-۱۴۴، ۱۴۶؛ سارلی، ۱۳۹۱: ۱۰۵؛ سارلی، ۱۳۹۲: الف: ۸۹-۹۶). این رویکردها برای دوره‌بندی در تاریخ ادبیات‌های ملی طراحی و تعریف شده‌اند. بنابراین برای دوره‌بندی در تاریخ ادبیات‌های فراملی باید به دنبال الگوهایی بود که در انجام این گونه پژوهش‌ها کاربردی‌تر و با غایت آن سازگار باشد.

از میان رویکردهای دوره‌بندی در تاریخ ادبیات ملی آنچه در تاریخ ادبیات تطبیقی نیز کارآمد است، رویکردهایی است که اسپارشات آن‌ها را طراحی کرده است: «۱. رویکرد بیرونی (Extrinsic) که به دوره‌بندی بر بنیاد عوامل بیرون از ادبیات گرایش دارد. این رویکرد می‌تواند به دو نوع دوره‌بندی بیانجامد: دوره‌بندی بر مبنای نوع دیگری از تاریخ مانند تاریخ سیاسی (دوره ادبیات الیزابتی) و دوره‌بندی بر اساس گاه شماری صرف (قرن‌ها و دهه‌ها). ۲. رویکرد درونی (Intrinsic) که تاریخ ادبی را صرفاً بر مبنای ویژگی‌های مشاهده‌پذیر مرتبط با ادبیات دوره‌بندی می‌کند. توصیف این ویژگی‌ها ممکن است بر اساس تلقی غالب مورخان و ادیبان هر دوره درباره چگونگی و حدود زمانی آن (به طور هم‌زمانی) صورت گیرد یا حاصل نگاهی تاریخی و در زمانی به ویژگی‌های ادبی یک دوره مفروض باشد». مؤلف این مقاله در تکمیل رویکردهای مذکور می‌گوید: «در بسیاری از بخش‌بندی‌های دوره‌ای تاریخ ادبی، دو رویکرد درونی و بیرونی با هم تداخل و تعامل دارند. اغلب نام‌گذاری و تعیین چارچوب زمانی دوره‌ها مبتنی بر رویکرد بیرونی است؛ ولی در تعریف دوره‌های ادبی و تمایزگذاری میان آن‌ها، رویکردی درونی اتخاذ می‌شود» (همان: ۹۱، ۹۲).

دوره‌بندی تاریخ ادبیات بر اساس رویدادهای بزرگ تاریخ سیاسی، بین مورخان ادبی طرفداران بسیاری دارد. در این روش، آغاز و پایان یک دوره را تاریخ ظهور و افول سلسله‌های حکومتی بزرگ معین می‌کنند. این نوع دوره‌بندی بر بنیاد رابطه ادبیات با عوامل فرامتنی تعیین و تعریف می‌شود. در تاریخ ملت‌های مختلف، کم‌تر پیش آمده است که دوره‌های تاریخی «هم‌عصر / موازی» داشته باشند، اما این مسأله در مورد ملت‌هایی با سرزمین‌های هم‌جوار بیشتر صادق است؛ به‌ویژه که دارای پیشینه روابط سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی بوده باشند؛ مانند ملت‌های ایران و

عرب. پژوهش حاضر برای نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی بر اساس الگوی دوره‌بندی، تقسیمات تاریخ سیاسی را پیشنهاد می‌دهد. البته در همین موارد نیز از یک‌سو یافتن دوره‌هایی که زمان پیدایش و پایان آن‌ها دقیقاً منطبق بر یکدیگر باشد، ممکن نیست. از سویی دیگر هم تغییر دوره، ناگهانی و یک‌باره صورت نمی‌گیرد؛ به همین خاطر است که می‌گویند: «با توجه به اینکه سیر تکاملی، تدریجی و متغیر است، مرزهای دوره‌بندی باید سیال باشد» (Schapiro, 1970: 113). بنابراین می‌توان دوره‌هایی با حدود تقریبی را مسامحتاً جزء دوره‌های هم‌عصر/ موازی به شمار آورد؛ مانند دوره صفویه و عثمانی در تاریخ ادبیات فارسی و عربی.

طبیعتاً این پرسش پیش خواهد آمد که این دوره‌ها با وجود مشابهت در برخی ویژگی‌ها، در تمامی موارد با یکدیگر قابل مقایسه نیستند. در این صورت تکلیف مورخ ادبی چیست؟ هنری رماک به این پرسش اینگونه پاسخ می‌دهد «یک پژوهش ادبیات تطبیقی نیاز به مقایسه در تمام صفحات یا همه بخش‌ها ندارد» (Remak, 1961: 15). از طرفی هم الزامی وجود ندارد که مورخ ادبی، یک‌تنه از عهده این همه برآید. در این قبیل موارد جهت تسهیل در تحقیق و بالابردن اعتبار و اصالت پژوهش، می‌توان به یکی از این روش‌ها عمل کرد: دوره کوتاهی از تاریخ ادبیات را مبنای پژوهش قرارداد؛ ژانرها و جریان‌های ادبی مشترک و غالب در یک دوره را بررسی کرد؛ یا اینکه یک نوع یا مکتب ادبی مشخصی را به عنوان هسته تحقیق و موضوع مورد مطالعه برگزید تا بشود به نحوی مطلوب از عهده کار برآمد.

اینگونه بررسی‌های تطبیقی محدود و منحصر به طرح و تحلیل شباهت‌ها نیست؛ بلکه پرداختن به تفاوت‌ها نیز امکان مقایسه روشمند دوره‌های ادبی را از دو جامعه زبانی مختلف فراهم می‌کند. بیان ویژگی‌های هم‌سان و ناهم‌سان دوره‌های ادبی در تقابل با یکدیگر از یک‌سو منجر به کشف کانال‌های ارتباط ادبی، چارچوب‌های فکری و اندیشه‌های موازی و از دیگر سو منتهی به تشخیص و تفرد یک دوره تاریخی بر اساس هویت ادبی مستقل در برهه مشخصی از تاریخ ادبیات دو ملت خواهد شد.

۱-۱-۲ دوره باستان و جاهلی

برای تاریخ ادبیات فارسی و عربی، دوره‌بندی‌های تاریخی متنوع و مشابهی ارائه شده است. نخستین عامل این مشابهت‌ها مبدأ تاریخی واحدی است که ادبیات فارسی و عربی را به دو دوره کاملاً مشخص و گسترده تقسیم می‌کند؛ یعنی تاریخ هجری قمری. پیدایش و گسترش اسلام که مشخصاً بر مبنای تاریخ هجرت پیامبر (ص) از دوره‌های پیش و پس از خود جدا می‌گردد، مبدأ تحولات سیاسی-اجتماعی و فکری و فرهنگی گسترده‌ای در جغرافیای خاور میانه گردید و فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی را هم تحت تأثیر قرارداد. البته این به معنای تفرد و جدایی ادبیات فارسی و عربی قبل و بعد از اسلام نیست. دین مانند هر عامل فرامتنی دیگر بر ادبیات تأثیرگذار است اما ادبیات، تابع و برآیند محض فرامتن‌ها نیست.

از دوره‌های ماقبل ظهور اسلام که در ادبیات فارسی به دوره باستان/ پیشا سلامی و در ادبیات عربی به دوره جاهلی معروف هستند، آثار ادبی چندانی - در مقایسه با دوره‌های بعد - باقی نمانده است که بتوان بر بنیاد آن‌ها تحلیل‌های مستدلی نسبت به این برهه از تاریخ ادبیات ارائه داد. با وجود این، دوره‌های مذکور نخست از این جهت که آغاز عصر انتقال ادبیات شفاهی به ادبیات مکتوب است، حائز اهمیت می‌باشند و دوم اینکه نخستین آثار ادبی مکتوب فارسی و عربی هم در همین دوره‌ها به وجود آمده است. بنابراین اولین دوره‌ای از تاریخ ادبیات فارسی و عربی که قابلیت نگارش بر اساس رویکرد تطبیقی را دارد، دوران ادبیات قبل از اسلام است.

این دوره از تاریخ ادبیات فارسی و عربی به نسبت دوره‌های بعد، بیشتر بر سنت شفاهی استوار است و از نظر کمی و کیفی، از جهت فرم و درونمایه در سطح پایین‌تری قرار دارد. متن‌ها معانی ساده‌ای دارند و آرایه‌های ادبی و تمهیدات بلاغی کمتری نسبت به دوره‌های بعد در آن‌ها به کار رفته است. با وجود این، ژانرها و جریان‌های ادبی دوره‌های بعد از اسلام نیز از همین دوره سرچشمه می‌گیرد؛ به عنوان مثال هسته متون حماسی و تاریخ اسطوره‌ای

ایران دوره اسلامی، روایت‌های شفاهی، منابع مکتوب و ترجمه عربی آثاری مثل *خدای‌نامه* است که از دوره پیشا سلامی به دوره بعد رسیده است و نهایتاً در آثاری مانند *تاریخ الرسل و الملوک*، *سنی ملوک الفرس و البدأ و التاریخ* تجلی می‌یابد و از رهگذر این گونه متون عربی به ادبیات فارسی دری وارد می‌شود. نمونه دیگری از این دست تعاملات ادبی، اندرنامه‌های فارسی میانه هستند که یکی از حلقه‌های انتقال این زنجیره ادبی از دوره باستان، ترجمه‌های عربی آثاری بود که در آغاز دوره اسلامی صورت گرفت و در زمان غزنویان و سلجوقیان در آثاری مانند *قابوس‌نامه* و *سیاست‌نامه* ماندگار شد.

در شبه جزیره آن زمان مبنای مشخصی برای سال شمار تاریخی وجود نداشته است؛ به این منظور برای تعیین حدود آن از تقویم میلادی استفاده می‌کنند که بر اساس آن به فاصله سال‌های ۶۷۵-۶۲۲ م. عصر جاهلی گفته می‌شود. این دوره تقریباً صد و پنجاه ساله برابر است با پاره سوم امپراتوری ساسانی که از حدود ۲۲۶-۶۵۱ م. امتداد داشت.

ایران باستان دارای نظام حکومتی پادشاهی، ساختارهای سیاسی و سلسله مراتب اداری و دیوانی تعریف شده و نظام دینی یک پارچه بود. مجموعه این‌ها به عنوان بخش عمده عوامل فرامتنی ایران باستان منجر به تولید ادبیات شفاهی و نوشتارهای ادبی در ژانرهای حماسی، غنایی و تعلیمی-القائی از دوره مادها تا پایان حکومت ساسانیان شده است. بخش دوم *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی* مشتمل بر توضیحات تفصیلی و فهرست کاملی از آثار ادبی این دوره (۱) است (ن. ک: زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۲۳۳).

در سوی دیگر، ادبیات عربی دوره جاهلی وضعیت متفاوتی دارد. شبه جزیره عربستان فاقد نظام حکومتی مرکزی و سازمان‌ها و تشکیلات اداری است، اسلوب زندگی قبیله‌ای بر آن حاکم است و نظام دینی واحدی ندارند؛ بنابراین مدنیت و معیارهای زندگی اجتماعی در میان مردم نامفهوم است. در چنین فضای فکری و فرهنگی‌ای، ادبیاتی که پدیدمی‌آید، محدود به قصیده‌هایی است که موضوع و محتوای آن برگرفته از شیوه زندگی قبیله‌ای و مفاهیم مربوط به آن است.

یکی از وجوه مشترک ادبیات فارسی و عربی این دوره، انتقال سنت ادبیات شفاهی به میراث مکتوب ادبی است. به قول مؤلف *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*: «عصر نوشتارها، به لحاظ ادبی وجه تمایز و تشخیص دوره ساسانی است» (همان: ۱۸۳). چنانکه در مورد ادبیات مکتوب عربی هم وضع بر همین منوال است؛ یعنی نخستین نوشتارهای بر جای مانده از ادبیات عرب، مربوط به دوره جاهلی است که مقارن یکصد و پنجاه سال آخر حکومت ساسانیان می‌باشد.

۲-۱-۲ دو قرن نخستین هجری

صدر اسلام مبدأ تاریخ تحول عظیمی در ادبیات فارسی و عربی است. هیچ نوع دوره‌بندی در تاریخ ادبیات این زبان‌ها نمی‌تواند این نقطه عطف را نادیده بگیرد. مورخان ادبیات فارسی و عربی، دوره‌بندی‌های متنوعی در تألیفات خود به کار برده‌اند. برخی کل تاریخ ادبیات فارسی و عربی را به سه یا چهار دوره بزرگ تقسیم کرده و بعضی هم برای این دوره طولانی از تاریخ ادبی، دوره‌های جزئی‌تری را در نظر گرفته و شماری هم پژوهش‌های خود را به یک دوره از تاریخ ادبیات معطوف داشته‌اند. هر کدام‌شان هم دلایلی برای این تقسیم‌بندی‌ها دارند.

با شروع دوره اسلامی، ادبیات فارسی و عربی به مرحله جدیدی از تاریخ تحول خود وارد می‌شود. بعضی عوامل فرامتنی پس از اسلام تقریباً در هر دو کانون ادبی مشترک هستند. با ورود اسلام به ایران و پذیرش قرآن به عنوان کتاب آسمانی، فرهنگ ایرانی-اسلامی روز به روز گسترش یافت و زبان عربی به عنوان زبان دین در دربار پادشاهان و حاکمان محلی و میان طبقات تحصیل کرده جامعه همچون دانشمندان، ادیبان، فیلسوفان و عالمان دینی جایگاهی ویژه یافت؛ به گونه‌ای که عربی‌دانی فضیلتی ارزشمند به شمار می‌رفت. این سه فرامتن دینی، فرهنگی و زبانی در همه دوره‌های تاریخ ادبیات فارسی ایران پس از اسلام تأثیرگذار بوده‌اند.

در دو قرن اول هجری سه جریان ادبی عمده وجود دارد: یکی ادامه طبیعی زبان و ادبیات پهلوی ایران باستان است و دیگری ادبیات مبتنی بر لهجه‌های محلی و بومی ایران؛ به‌ویژه در نواحی شرقی مانند خراسان و سیستان. سومی هم جریان نوگرایی زبان و ادبیات عربی است. «این جریان عربی مآب... به اعتبار پیوندی که با فرهنگ و ادب این مرز و بوم برقرار کرد و هم به اعتبار قداست زبان عربی، توانست تا قرن‌ها بعد در کنار ادبیات دری حضور جدی و پررنگ خود را حفظ کند» (همان: ۲۷۱). این دوره از تاریخ ادبیات فارسی هم‌زمان است با دوره «راشدی و اموی» (۲) در تاریخ ادبیات عربی و بخشی از عصر عباسی.

۳-۱-۲ قرن سوم، چهارم، پنجم و ششم هجری

دوره عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق.) به اعتبار ثبات سیاسی، تاریخ طولانی و گسترش قلمرو جغرافیایی از شرق تا غرب سرزمین‌های عربی، پربرترین دوره تاریخ ادبیات این زبان به شمار می‌رود. این عصر شکوهمند ادبی برابر است با ظهور و افول چندین سلسله پادشاهی در ایران: طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان. نکته قابل توجه، پایان مشترک این دوره ادبی به واسطه حمله مغول است که نقطه عطف تاریخی دیگری در ادبیات فارسی و عربی محسوب می‌شود.

وجه مشترک دیگری که دوره عباسی با دو سلسله پادشاهی غزنویان و سلجوقیان دارد، گستردگی قلمرو آنها در سرزمین‌های دیگر است. به همین اعتبار است که عباسیان را به دو شاخه شرقی (عباسیان شرق) در بغداد و غربی (عباسیان غرب) در اندلس (اسپانیا) تقسیم کرده‌اند. حکومت غزنویان هم پس از اضمحلال آن در ایران، به کانون ادبی هندوستان منتقل می‌شود. بنابراین غزنویان هم به دو شعبه ایرانی و هندی تقسیم می‌شوند. بازماندگان غزنوی که به هند مهاجرت کردند، نخستین پایه‌گذاران زبان و ادبیات فارسی در این سرزمین به شمار می‌روند. وضعیت سلسله سلجوقیان هم بر همین منوال است. این حکومت هم در دو قلمرو ایران و آسیای صغیر گسترده بود که بر همین اساس، به «سلجوقیان ایران» و «سلجوقیان روم» شهرت یافته‌اند. شاخه اخیر، سهم عمده و به‌سزایی در انتقال میراث ادبیات فارسی به سرزمین‌های غرب آسیا و شمال شرق اروپا (کشورهای حوزه بالکان) داشته‌است. از این رو، بررسی چگونگی گسترش و تأثیر ادبیات فارسی و عربی در خارج از سرزمین‌های اصلی شان، یکی از موضوعات تحقیق پیرامون این دوره از تاریخ ادبیات دو ملت خواهد بود.

۱۳۹۹ دی

۴-۱-۲ قرن هفتم، هشتم و نهم هجری

با سلطه مغولان بر ایران و برچیده شدن خلافت بغداد، عصر ادبی جدیدی در ایران و سرزمین‌های عربی آغاز شد. این دوره سیصدساله که به نام «دوره مغول» (۳) معروف است، در تاریخ ادبیات فارسی از هجوم مغول در سال ۶۱۶ ق. آغاز می‌شود و تا برآمدن صفویان در ۹۰۷ ق. ادامه می‌یابد و مشتمل است بر حکومت مغولان، ایلخانان و تیموریان. عصر مغولی (۶۵۶-۹۲۲ ق.) در تاریخ ادبیات عربی هم دوره‌ای است که «با سقوط بغداد توسط هولاکو آغاز می‌شود و با تسلط سلطان سلیم فاتح بر شام و مصر به پایان می‌رسد» (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۸۵۹).

ادبیات فارسی و عربی این دوره، بخشی محصول آرامش و ثبات سیاسی-اجتماعی دوره‌های پیشین است و بخشی دیگر، تحت تأثیر مستقیم حمله مغول و تغییرات ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر جدید می‌باشد. پرسش اصلی این برهه مشترک از تاریخ ادبیات فارسی و عربی این است که عوامل فرامتنی این دوره، به‌ویژه فرامتن سیاسی، تأثیرات مشابهی بر ادبیات عصر گذشته‌اند یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، این زمینه‌های مشترک در چه حوزه‌هایی از شعر و نثر فارسی و عربی، نمود بیشتری داشته‌است؟ و اگر جواب منفی است، بررسی تفاوت‌های ادبی ناشی از تأثیر عامل واحد (حمله مغول و پیامدهای آن) در قلمروهای زبانی-ادبی مختلف، گام دیگر پژوهش خواهد بود.

۵-۱-۲ عهد ترکی

مورخان ادبیات عرب از زاویه دیگری نیز به دوره‌بندی تاریخ ادبیات نگریسته‌اند. این دیدگاه هم مانند دیگر تقسیم‌بندی‌های ایشان بر مبنای تاریخ سیاسی نام‌گذاری شده‌است؛ «عهد ترکی». این دوره‌بندی که نسبت به عصر مغولی بازه زمانی بیشتری را شامل می‌شود، علاوه بر حکومت مغولان، دوران فرمانروایی ممالیک و عثمانی را نیز در بر می‌گیرد. بدین ترتیب عصر تاریخی مذکور با فتح بغداد در ۶۵۶ ق. به دست هولاکو شروع می‌شود و به فتح مصر توسط ناپلئون بناپارت در ۱۲۱۳ ق. منتهی می‌گردد. این دوره‌بندی که جهت‌گیری سیاسی-قومی عربی در تعیین حدود دوره و نام‌گذاری آن برجسته می‌باشد، هرچند در تاریخ ادبیات فارسی مطرح نشده‌است، اما قابلیت طرح بر اساس سیادت سلسله‌های ترکی را در ایران دارد. اگر قرار باشد دوره‌ای با عنوان «عهد ترکی» در تاریخ ادبیات فارسی تعریف کنیم، باید تاریخ آغاز آن را از دوره ترکی در تاریخ ادبیات عربی کمی عقب‌تر ببریم؛ چرا که حکومت سلسله‌های ترک در ایران از روزگار غزنویان (۳۵۱ ق.) آغاز می‌شود و تا پایان عصر صفویان (۱۱۴۸ ق.) ادامه می‌یابد.

عهد ترکی را در تاریخ ادبیات عرب به دو دوره کوچک‌تر نیز تقسیم کرده‌اند: دوره مغولی (۶۵۶-۹۲۲ ق.) و دوره عثمانی (۹۲۳-۱۲۱۳ ق.). چنین تقسیم‌بندی‌ای را می‌توان در تاریخ ادبیات فارسی هم طراحی کرد؛ با این تفاوت که برای عهد ترکی در ادبیات فارسی می‌توان سه دوره در نظر گرفت: دوره غزنویان و سلجوقیان، دوره مغول و اخلاف آنان که شامل ایلخانان و تیموریان است و دوره صفویه.

دوره‌ای از تاریخ ادبیات فارسی و عربی که به نام «عهد ترکی» شناخته می‌شود، بیانگر سلطه سیاسی اقوام ترک بر ایران و سرزمین‌های عربی است. این دوره نشان خواهد داد که حکومت این سلسله‌ها (فرامتن سیاسی)، زبان غیربومی‌شان (فرامتن زبانی) و سلطه آن‌ها بر قلمروهای جغرافیایی مختلف (فرامتن جغرافیایی) چه تأثیراتی بر ادبیات فارسی و عربی این دوره گذاشته و نمود آن در نوشتارهای ادبی عصر به چه نحوی بوده‌است.

در انجام چنین پژوهش‌هایی، هیچ الزامی برای انتخاب کل بازه زمانی موردنظر نیست و می‌توان دایره تحقیق را به بخشی از آن محدود کرد. حتی در همان بازه زمانی منتخب نیز قطعیت و محدودیتی در انتخاب موضوع مورد مطالعه وجود ندارد و مورخ ادبیات تطبیقی می‌تواند یک نوع ادبی مشخص را که قابلیت‌های بررسی مقایسه‌ای بیشتری دارد به عنوان موضوع تحقیق برگزیند یا به دنبال سیر تحول تاریخی و تطبیقی جریان‌های ادبی مشخصی در این محدوده زمانی باشد (۴). در این صورت، نتایج حاصل از پژوهش موردنظر هم در میان اهل تحقیق، اعتبار و اصالت بیشتری خواهد داشت.

۶-۱-۲ قرن دهم، یازدهم و دوازدهم هجری (دوره صفویه و عثمانی)

با وجود اینکه از دوره صفویه و عصر عثمانی در ذیل عهد ترکی و دوره مغول سخنی به میان آمد، اما واقعیت امر این است که این دوره‌ها زمان‌بندی وهویت ادبی مستقلی در تاریخ ادبیات فارسی و عربی دارند و به نحوی بارز از دوره‌های قبل و بعدشان متمایز می‌شوند. دوره صفویه با تاج‌گذاری شاه اسماعیل صفوی در ۹۰۷ ق. شروع می‌شود و با روی کار آمدن نادر شاه افشار در ۱۱۴۸ ق. پایان می‌یابد. عصر عثمانی هم با سقوط سلطنت ممالیک و تسلط عثمانیان بر سوریه و مصر در ۹۲۳ ق. آغاز و با فتح مصر توسط ناپلئون در ۱۲۱۳ ق. منقرض گشت.

نگارنده در پژوهش دیگری با عنوان «تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی» (۱۳۹۲) به بررسی این دوره تاریخ ادبی با رویکرد تطبیقی پرداخته‌است. شیوه کار در تحقیق مذکور به این صورت بود که کل تحقیق به دو فصل «گفتارهای فرامتنی» و «بررسی‌های متنی» تقسیم شد. فصل نخست، مشتمل است بر بررسی فرامتن‌های تاریخی-سیاسی، جغرافیایی (کانون‌های ادبی)، اجتماعی و زبانی. معیار انتخاب فرامتن‌های مذکور در این فصل، بررسی رابطه تناظری و تقابل مؤلفه‌های فرامتنی مشترکی با ادبیات است که موجب پیدایش یا گسترش ژانرها و جریان‌های ادبی مشابهی در ادبیات فارسی و عربی این دوره شده‌است. فصل دوم، به دو بخش «نوشتارهای مثنوی» و «سروده‌ها» تقسیم می‌شود. در بخش اول، ژانر تذکره، جریان لغت‌نامه‌نویسی، حاشیه‌نویسی و دست‌نویسی آمده‌است. در بخش دوم، ابتدا مسأله «زبان شعر» این دوره، با دو عنوان «عامیانه شدن زبان شعر» و «شاعران دو/

سه‌زبان» مطرح شده و سپس «جریان‌شناسی شعر» فارسی و عربی این دوره، تحت چهار عنوان «شعر حماسی»، «شعر دینی-مذهبی»، «نظیره‌گویی و تقلید» و «سروده‌های تفنی» بررسی گردیده‌است. در انتخاب موضوعات مورد مطالعه، چه در بخش نوشتارهای منثور و چه در بخش سروده‌ها، ملاک‌گزینش، یا حضور هم‌زمان و شباهت‌های خانوادگی یک نوع یا جریان ادبی در هر دو حوزه فارسی و عربی بوده‌است و یا تأثیراتی است که ادبیات فارسی و عربی به واسطه عواملی چون پدیده‌آشنایی ادبی، هم‌جواری یا مرادوات ادبی بر یکدیگر داشته‌اند. این شیوه تحقیق درباره «تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی»، می‌تواند الگویی برای پژوهش در دیگر دوره‌های موازی تاریخ ادبی فارسی و عربی باشد.

۷-۱-۲ قرن سیزدهم هجری (دوره بازگشت ادبی و حرکه الإحیاء)

در تاریخ ادبیات فارسی، دوره ادبی پس از صفویه به دوره «بازگشت ادبی» معروف است؛ عصری که در آن شاعران از اسلوب شعری دوره پیشین که به «سبک هندی» موسوم است، روی‌گردان شدند و به شیوه شاعرانه دوره‌های پیشین شعر فارسی، یعنی سبک خراسانی و عراقی بازگشتند. نام‌گذاری این عصر به دوره بازگشت، بیشتر معطوف به تحولات مربوط به شعر فارسی است تا نثر؛ هرچند که نثر فارسی اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری نیز همانطور که محمدتقی بهار آن را دوره «رستاخیز یا بازگشت ادبی» نامیده‌است، دوره «پیروان سبک قدیم» به‌ویژه تقلید از گلستان سعدی و به نحوی بازگشت به «ساده‌نویسی» است (ن.ک: بهار، ۱۳۸۹: ۱/ ۲۸۸-۲۸۹؛ ۳/ ۳۱۶-۳۹۹). این دوره از نظر زمانی مقارن است با عصر نهضت ادبی عربی (۱۲۲۰-۱۳۰۰ ق.) که آن را «حرکه الإحیاء» (دوران بازگشت ادبی) در تاریخ ادبیات عرب نامیده‌اند.

شعر عربی در «دوره نهضت» دو مرحله داشته‌است. نخست مرحله تقلید که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: مرحله تقلید متأثر از عصر موسوم به «انحطاط» (۵) و مرحله تقلید از شعر دوره عباسی. دوم مرحله نوگرایی که همان جنبش واقعی در شعر معاصر عربی است و به سه مکتب بزرگ تقسیم می‌شود: مخضرمین، متطرفین و مبدعین (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۹۲۳). اطلاق دوره نهضت (عصر بازگشت) به این برهه از تاریخ ادبیات عربی (قرن سیزدهم هجری قمری) همانند دوره بازگشت در تاریخ ادبیات فارسی، بیشتر متأثر از تحولات مربوط به شعر است تا نثر.

مقاله «بررسی تطبیقی نهضت بازگشت ادبی یا حرکه الإحیاء» پژوهش مستقلی در این زمینه به شمار می‌رود. مؤلف با استناد به قرابت زمانی نهضت بازگشت ادبی و حرکه الإحیاء در تاریخ ادبیات فارسی و عربی، بدنه تحقیق خود را به پنج بخش تقسیم می‌کند و نخست زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها را مطرح می‌کند. در ادامه به مسأله «تقلید» و سپس به ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی شعر این دوره می‌پردازد (ن.ک: فرهنگی، ۱۳۹۴: ۲۷۶-۲۸۷). با وجود پیشگامی مقاله مذکور در بررسی تطبیقی این دوره ادبی، به جهت گستره زمانی آن که به حدود یک قرن می‌رسد و تنوع موضوعات مورد بررسی، چنانکه باید حق مطلب گزارد نشده‌است؛ لذا هر بخش از این مقاله می‌تواند خود موضوع تحقیق مستقلی باشد.

۸-۱-۲ از قرن چهاردهم هجری به بعد (دوره معاصر و ادب الحدیث)

واپسین دوره مشترک تاریخ ادبیات فارسی و عربی، دوره معاصر یا همان «ادب الحدیث» است. با وجود اختلاف نظر درباره دلالت مفهوم «معاصر» در دوره‌بندی تاریخی (ن.ک: فتوحی رودمجنی، ۱۳۸۷: ۱۶۶) غالب مورخان ادبیات فارسی و عربی از ابتدای قرن بیستم میلادی (۶) به بعد را دوره معاصر نامیده‌اند. آغاز این دوره را در تاریخ ادبیات فارسی، سال ۱۲۸۵ ش. و در تاریخ ادبیات عربی، سال ۱۳۰۰ ق. می‌دانند؛ دوره‌ای که تقریباً بیش از یک قرن امتداد داشته‌است.

ملاک استقلال و معیار نام‌گذاری این دوره از تاریخ ادبی به معاصر، مرز میان سنتی و مدرن (۷) است. این مؤلفه، کل قلمرو تاریخ ادبیات فارسی و عربی را به دو دوره تقسیم می‌کند: کلاسیک و معاصر. در نظر محققان ایرانی و عربی «معاصر» به دورانی اطلاق می‌شود که در آن اندیشه‌تجددطلبی در برابر سنت‌های کهن پدیدار شده‌است.

مشخصه اصلی این دوران، تجدد و مدرنیسم و رویگردانی از ساختارهای اجتماعی سنتی و نگرش قدمایی است... تلقی غالب منتقدان و مورخان ادبی این است که معاصر، یعنی «مدرن» و مدرن یعنی امری که مربوط به عصر جدید باشد و مشخصه اصلی آن نیز ناهمانندی و رویارویی با سنت قدیم است» (همان: ۱۶۹-۱۷۰).

اعزام محصلان ایرانی و عربی به اروپا برای فراگیری دانش‌های نوین؛ تأسیس مدارس اروپایی و آمریکایی در ایران و سرزمین‌های عربی با هدف توسعه تعلیم و تربیت جدید؛ گسترش صنعت چاپ؛ افزایش چشم‌گیر ترجمه آثار ادبی اروپایی؛ ایجاد آکادمی‌های شرق‌شناسی و تربیت مستشرقین در کشورهای غربی؛ کشف ابعاد و شیوه‌های مختلف زندگی جدید غربی (۸) و انتقال مفاهیم مربوط به آن، مهم‌ترین عوامل مشترک زمینه‌ساز پیدایش مدرنیسم اجتماعی و ادبی در ایران و سرزمین‌های عربی به شمار می‌روند.

«همانندی‌های شعر نو فارسی و عربی» عنوان فصلی است از کتاب شعر معاصر عرب. مؤلف در این فصل، شعر نو فارسی و عربی را از منظر تحولات ادبی و تاریخی به «دوره نخستین» و «دوره جدید» تقسیم کرده است و در ادامه به بیان ویژگی‌های شعر در این دوره‌ها می‌پردازد. این پژوهش در واقع نوعی نگارش تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی بر مبنای الگوی دوره‌بندی تاریخی است.

شفیعی کدکنی (۱۳۸۷) با استناد به زمینه‌های هم‌سان پیدایش شعر نو فارسی و عربی، بر این باور است که «شعر معاصر عرب، به علت جهات اشتراک و اوضاع مشابهی که ملت‌های عربی‌زبان با اوضاع اجتماعی و فرهنگی ما دارند، با شعر معاصر ما دارای مشابهاتی است که از چندین جهت قابل مطالعه و یادآوری است» (۳۸). ایشان «دوره نخستین» شعر معاصر عربی و فارسی از آغاز مشروطیت تا ۱۳۲۰ ش. را از جهت «نگاهداشت نظام فنی شعر قدیم» به جانب سنت معطوف می‌دانند و معتقدند که برخی از شاعران مطرح این دوره مانند احمد شوقی، بارودی و جمیل صدیقی الزهاوی با شعرای ایرانی هم‌روزگارشان همچون ادیب الممالک، بهار، پروین اعتصامی و رشید یا سمی از جهاتی قابل مقایسه‌اند. پس از این «دوره جدید» شعر معاصر عربی شروع می‌شود که «نتیجه تماس مستقیم شاعران عرب با ادبیات معاصر جهان است. این دوره که از حدود سال‌های ۱۳۲۰ در ایران و جنگ جهانی دوم (در کشورهای عربی) آغاز می‌شود، همچنان ادامه دارد» (همان: ۳۸-۳۹). در ادامه، «ویژگی‌های شعری دوره اول» شعر نو فارسی و عربی مطرح می‌شود و مؤلف به بررسی علل وفاداری شاعران این دو زبان به قالب‌های کهن و مضامین شعری این دوره می‌پردازد. بخش «ویژگی‌های شعری دوره دوم» نیز مشتمل است بر بررسی تطبیقی شعر نو فارسی و عربی؛ هم از نظر عوامل برون‌متنی (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) و هم از نظر قالب، فرم و انتخاب موضوعات شعری (ن. ک: همان: ۴۰-۶۱).

از عنوان کتاب و فصل مذکور پیداست که این پژوهش به حوزه شعر نو فارسی و عربی مربوط است؛ بنابراین جای بررسی تطبیقی در نثر معاصر فارسی و عربی همچنان خالی است. علاوه بر این، قلمرو شعر و نثر معاصر فارسی و عربی با گستردگی و ابعاد مختلفی که دارد، نیازمند تحقیقاتی جامع و چندجانبه است. فصل «همانندی‌های شعر نو فارسی و عربی» الگوی خوبی در این زمینه است و هرکدام از بخش‌های آن می‌تواند موضوع تحقیق جداگانه‌ای در تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در دوره معاصر باشد.

جدول زیر، نمایی کلی از دوره‌بندی‌های تقریبی در تاریخ ادبیات فارسی و عربی را ترسیم می‌کند:

تاریخ ادبیات فارسی			تاریخ ادبیات عربی		
عنوان دوره	بازه زمانی	توضیحات	عنوان دوره	بازه زمانی	توضیحات
دوره ساسانیان [پاره سوم حکومت]	۵۰۰-۶۵۱ م.	ادبیات منثور غالب است.	عصر جاهلی	۶۲۲-۴۷۵ م.	شعر غلبه دارد.
دو قرن سکوت (۹)	۳۰-۲۰۷ ق.	عصر آمیختگی لهجه دری با زبان عربی	دوره را شدی و اموی	۱۰-۱۳۲ ق.	_____

از شرق عربی (بغداد) تا غرب اروپایی (اندلس / اسپانیا) گسترده است.	۱۳۲-۶۵۶ ق.	عصر عباسی	غزنویان به دو شاخه ایرانی و هندی و سلجوقیان به دو شاخه ایرانی (شرقی) و رومی (غربی) تقسیم می‌شوند.	۲۰۷-۶۱۶ ق. (مشمول بر حکومت طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان)	از طاهریان تا خوارزمشاهیان
از سقوط بغداد توسط هولاکو تا فتح سوریه و مصر توسط عثمانی‌ها	۶۵۶-۹۲۳ ق.	عصر مغول	از حمله مغولان به ایران تا روی کار آمدن صفویان	۶۱۶-۹۰۶ ق.	دوره مغول
از آغاز سلطنت عثمانی‌ها تا فتح مصر توسط ناپلئون	۹۲۳-۱۲۱۳ ق.	عصر عثمانی	از تاج‌گذاری شاه اسماعیل صفوی تا آغاز سلطنت نادرشاه	۹۰۷-۱۱۴۸ ق.	دوره صفویه
عصر غلبه حکومت‌های سیاسی ترک (مغول، ممالیک و عثمانی‌ها) بر سرزمین‌های عربی	۶۵۶-۱۲۱۳ ق.	عهد ترکی	دوره حکومت‌های غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان و تیموریان	۳۴۴-۱۱۴۸ ق.	[دوره ترکی]
تحولات ادبی دوره بیشتر معطوف به حوزه شعر است.	۱۲۱۳-۱۳۰۰ ق.	عصر نهضت (حرکه الإحياء)	تحولات ادبی دوره بیشتر معطوف به حوزه شعر است.	۱۱۴۸-۱۳۲۴ ق. (از نیمه دوم قرن دوازدهم تا اواخر قرن سیزدهم ق.)	دوره بازگشت ادبی
ملاک نام‌گذاری و استقلال دوره، مرز میان سنت و مدرنیسم است.	از ۱۳۰۰ ق. (۱۸۸۳ م.) به بعد	ادب الحدیث	ملاک نام‌گذاری و استقلال دوره، مرز میان سنت و مدرنیسم است.	از ۱۲۸۵ ش. (۱۳۲۴ ق. و ۱۹۰۶ م.) به بعد	ادبیات معاصر

نتیجه

اگر قرار است ادبیات‌های ملی در سطوح مختلف فراملی مطرح شوند و جایگاهی در جامعه جهانی ادبیات به دست آورند، یکی از راهکارهایش تألیف و تدوین تاریخ ادبیات‌های تطبیقی است. این رویکرد تاریخ ادبیات‌نگاری، می‌تواند بر اساس معیارهای متنوعی استوار باشد که دوره‌بندی بر مبنای تحولات تاریخ سیاسی یکی از این معیارهاست. پیدایش و گسترش اسلام؛ سیادت حاکمان ترک؛ حمله مغول؛ امپراتوری‌های صفویه و عثمانی با ادعای خلافت اسلامی؛ و برخورد هم‌زمان با فرهنگ اروپایی، عواملی بودند که هر کدام به نحوی باعث شکل‌گیری برش‌های زمانی تقریباً مشابهی در تاریخ سیاسی و ادبیات فارسی و عربی شده‌اند. هرچند که آغاز و پایان این دوره‌های تاریخی دقیقاً منطبق بر یکدیگر نیست، اما از دو جهت می‌توان آن‌ها را در قالب دوره‌های هم‌عصر / موازی در نظر گرفت. نخست اینکه نه همه، بلکه قسمت اعظم دوره‌بندی‌های تاریخی ادبیات فارسی و عربی در برش‌های زمانی نزدیک به هم قرار دارند و دوم عوامل فرامتنی مشترکی است که در تعیین حدود این دوره‌ها تأثیرگذار بوده‌اند.

پی‌نوشتها

۱- برای آگاهی بیشتر از تاریخ ادبیات این دوره، ن. ک: تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، احمد تفضلی؛ ادب پهلوانی، محمد مهدی مؤذن جامی؛ سرودهای روشنائی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور؛ زبان و ادبیات ایران باستان؛ میراث ادبی روایی در ایران باستان، هر دو از زهره زرشناس؛ تاریخ ادبیات دوره هخامنشی، عباس مه‌رین.

۲- نام‌گذاری این عصر به دوره راشدی و اموی را از مورخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، وام گرفتیم (ن. ک: الفخوری، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۳۳۷).

- ۳- نام‌گذاری این دوره از تاریخ ادبیات فارسی به نام «عصر مغولی» را از تقسیم‌بندی پروفیسور د بروین (De Bruijn) اقتباس کردیم. ایشان «برای ادبیات فارسی بعد از اسلام، چهار دوره در نظر گرفته‌است: از سامانیان تا حمله مغول، از دوره مغول تا برآمدن صفویان، از برآمدن صفویان تا اواخر قاجار و سرانجام دوره ادبیات مدرن که قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی را در بر می‌گیرد» (سارلی، ۱۳۹۲ الف: ۹۰).
- ۴- پیشتر هم به این مسأله اشاره کردیم که تاریخ ادبیات، قلمروی گسترده با موضوعات متنوع است و نگارش روشمند تاریخ ادبیات در همه ابعادش از عهده یک تن خارج است؛ مگر اینکه از تقلیل‌گرهایی برای محدود کردن موضوع یا بازه زمانی مورد مطالعه استفاده کند. این مسأله در مورد تاریخ ادبیات تطبیقی دشوارتر هم می‌شود؛ چرا که مورخ ادبی پا را از مرزهای ادبیات ملی فراتر می‌نهد و ادبیات‌های ملی دیگری را نیز به حوزه پژوهشی خود می‌افزاید.
- ۵- ما در مقاله «بررسی انتقادی مسأله انحطاط ادبی در دوره صفویه و عثمانی» پس از بیان آرای مورخان و محققان تاریخ ادبیات فارسی و عربی در این باره، به تحلیل دیدگاه‌های ایشان و وضعیت ادبی دوره پرداخته و نشان داده‌ایم که اطلاق عنوان «انحطاط» بر این دوره از ادبیات فارسی و عربی درست نیست (برای تفصیل مطلب، ن. ک: علی‌پور و سیدی، ۱۳۹۴: ۲۴۹-۲۶۶).
- ۶- کتاب چشم‌انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، تألیف سیدمهدی زرقانی (۱۳۹۱) بر بنیاد همین مبنای زمانی تألیف شده‌است.
- ۷- منظور از سنت، مجموعه ویژگی‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اقوام ایرانی و عربی، پیش از آشنایی با مفاهیم مربوط به مدرنیسم اروپایی است.
- ۸- برخورد شرق عربی با غرب اروپایی از دو مسیر صورت گرفته‌است: لبنان و مصر. این دو سرزمین دروازه ورود فرهنگ و تمدن غربی - اروپایی به سرزمین‌های عربی بوده‌است؛ لبنان به واسطه مهاجرت اروپایی‌ها به آنجا و تأسیس مدارس اروپایی و مصر به خاطر اشغال آن توسط ناپلئون و ارتش فرانسه (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۸۸۴).
- ۹- دو قرن سکوت (چاپ اول ۱۳۳۰)، عنوان کتابی است از عبدالحسین زرین‌کوب که درباره وضعیت تاریخی ایران در دو قرن نخست هجری است؛ یعنی از حمله اعراب به ایران تا آغاز حکومت طاهریان.

منابع و مآخذ

- حیدری، مرتضی (۱۳۹۴). «ارزیابی نظریه انواع ادبی فارسی: کلید نگارش تاریخ ادبیاتی نوین»، نشریه ادب و زبان، س. ۱۸، ش. ۳۷، بهار و تابستان، صص. ۷۷-۱۰۲.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی: تطور و دگرذیسی ژانرها تا میانه سده پنجم به انضمام نظریه تاریخ ادبیات، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، ج. اول، تحریر دوم، تهران: ثالث.
- ژون، سیمون (۱۳۹۰/۱۹۶۸ م.). ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی (رساله راهبردی)، ترجمه حسن فروغی، تهران: سمت.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۹۱ الف). «دوره‌بندی در تاریخ ادبی: پیشینه، خاستگاه‌های فلسفی و کارکردها»، مجله تاریخ ادبیات، ش. ۷۱/۳، صص ۹۱-۱۱۶.
- _____ (۱۳۹۲ ب). «رویکردها و شیوه‌های دوره‌بندی در تاریخ ادبی»، فنون ادبی، س. ۵، ش. ۲ (پیاپی ۹)، پاییز و زمستان، صص. ۸۹-۱۰۸.
- _____ (۱۳۹۲ ج). «نقد و بازاندیشی دوره‌بندی در تاریخ ادبی»، فصلنامه نقد ادبی، س. ۶، ش. ۲۳، پاییز، صص. ۱۱-۳۶.
- سیدی، سید حسین (۱۳۸۹). بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ادب عربی. تهران: سخن.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). شعر معاصر عرب، ج. دوم، تهران: سخن.
- علی‌پور، اسماعیل (۱۳۹۲). «تاریخ ادبیات تطبیقی فارسی و عربی در دوره صفویه و عثمانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
- _____؛ سیدی، سید حسین (۱۳۹۴). «بررسی انتقادی مسئله انحطاط ادبی در دوره صفویه و عثمانی»، نشریه ادبیات تطبیقی، س. هفتم، ش. ۱۲، بهار و تابستان، صص. ۲۴۹-۲۷۰.
- _____ (۱۳۹۸). «روش‌شناسی تاریخ ادبیات‌نگاری با رویکرد تطبیقی در ادبیات فارسی و عربی»، رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

- الفاخوری، حنا (۱۳۸۷). *تاریخ الأدب العربی*، ج. ۵، تهران: توس.
- فتوحی رودممعینی، محمود (۱۳۸۷). *نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات نگاری در ایران*، تهران: سخن.
- فرهنگی، سهیلا (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی نهضت بازگشت ادبی با حرکت الإحياء»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، س. ۷، ش. ۱۲، بهار و تابستان، صص. ۲۷۱-۲۹۰.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳). *دانش‌نامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- ولک، رنه و وارن، اوستن. (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- Besserman, Lawrence. (1996). "The Challenge of Periodization: Old Paradigms and New Perspectives", in *The Challenge of Periodization: Old Paradigms and New Perspectives*, Ed. by Lawrence Besserman, New York and London: Garland Publishing, Inc. pp. 3-27.
- Germino, Dante. (1970). "Modernity in Western Political Thought", *New Literary History*, Vol. 1, No 2, A Symposium on Periods (Winter), pp. 293 – 310.
- Patterson, Lee. (1996). "The Place of the Modern in the Late Middle Ages". *The Challenge of Periodization: Old Paradigms and New Perspectives*, Ed. by Lawrence Besserman, New York and London: Garland Publishing, Inc. pp. 51-66.
- Remak, Henry H. H. (1961). "Comparative Literature, Its Definition and Function", in *Comparative Literature: Method & Perspective*. Ed. by Newton P. Stallknecht and Horst Frenz, Carbondale & Amsterdam: Southern Illinois Press, pp. 1-57.
- Schapiro, Meyer; Janson, H. W; Gombrich E. H. (1970). "Criteria of Periodization in the History of European Art", *New Literary History*, Vol. 1, No. 2, Winter, pp. 113- 125.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی – دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir